



نگاهی به پیش و منشی زنده‌یاد دکتر یوسفی در سالروز در گذشتش

#### دانشی مرد ایران‌مدار



دروغنامه نگار، دکتر یوسف ساغد

بهمن سال ۱۳۱۶ خورشیدی برای شاگرد اول کلاس چهارم دبستان عنصری رنگ‌وبویی دیگر داشت. طبق برنامه‌هرساله‌قراربودازشاگرداول‌های مدارس مشهددرمراسمی که‌دردبیرستان‌فردوسی برگزارمی‌شد، تقدیرشود. همان‌روزهاپرف‌سنجینی در مشهد باریده بود و غلامحسین به خاطر جثه نحیفی که داشت نمی‌توانست از میان گل‌ولای و چاله‌های مسیر به راحتی عبور کند و خود را به مراسم برساند. مدیر مدرسه که نمی‌خواست این دانش‌آموز خوش‌استعداد از لذت حضور در این مراسم محروم شود، راه حلی پیدا کرد. اشرف‌زاده، مدیر مدرسه، غلامحسین را بر روی دوش خود گذاشت و به سمت مراسم حرکت کرد. خیلی سخت بود تا غلامحسین با خود کنار بیاید که اکنون بر روی شانه‌های مدیر مدرسه جاخوش کرده‌است و آقا مدیر هم برای اینکه او احساس ناراحتی نکند، تمام مسیر با او سخنان مطایبه‌آمیز می‌گفت تا زمان به سرعت بگذرد. این رفتار انسانی هیچ‌وقت از ذهن این دانش‌آموز دبستان عنصری پاک نشد و سال‌ها بعد وقتی در مقام استادی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد قرار گرفت این شرافت و حسن خلق سرلوحه او در مقام یک معلم بود اما حسن شهرت اوسوای اخلاقی خوشش مدیون خدمات‌بی‌شمارش به ادبیات ایران نیز هست.

- تأسیس «نامه فرهنگ»

در زمانی که کمتر کسی به‌فکرانتشارمجله‌فرهنگی‌بود، یوسفی، بدون هرگونه‌شائبه اقتصادی مجله‌ای مرتبط با نیازهای آموزشی تأسیس کرد و نه‌تنها برخی مقالات هر شماره را نوشت، بلکه تلاش کرد مجله با پایین‌ترین قیمت و بهترین کیفیت محتوایی و چاپی ارائه شود. صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول مجله «نامه فرهنگ»، نامشخص است اما با توجه به یادداشت مرتضی مدرسی (رئیس فرهنگ خراسان وقت)، اداره فرهنگ خراسان عهده‌دار این دو سمت بود. سردبیر مجله نیز یوسفی بود. اولین شماره نشریه در دی ۱۳۳۰ در مشهد منتشر شد. نوبت انتشار آن ماهیانه و محل اداره این نشریه مشهد، دبیرستان شاهرضا بود. از مجله «نامه فرهنگ»، در دو سال جمعا هجده شماره منتشر و پس از آن برای همیشه متوقف شد.

- منش علمی یوسفی

فعالیت‌های دکتر غلامحسین یوسفی در دوره‌عنمودبارزی داشت. عرصه اولی که او در آن یادگاهای ارزنده برای ما به جای گذاشت، عرصه تصحیح متون کهن بر اساس دقیق‌ترین شیوه‌های علمی و بر پایه نسخ خطی اصیل است. نهضت بسیار فرخنده و خوب تصحیح متون از زمان علامه قزوینی و به همت والای این مرد بزرگ آغاز شده بود. در نسل بعد از این بزرگواران، شاگردان آن‌رادرمردان بودند که راه را ادامه دادند و نام‌هایی بس بزرگ و عزیز چون دکتر ذبیح...، صفا، دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر غلامحسین یوسفی سپهسالاران این عرصه دشوار و مهم لقب گرفتند.

دکتر یوسفی، مردی بود بس دقیق و حساس. تمامی نسخه‌های خطی مهم ادبیات پارسی را که متأسفانه به جای آنکه در خاک وطن باشند، ایک در موزه‌های مهم و مجموعه‌های شخصی درخور توجه سراسر جهان پرارکند ه شده‌اند، می‌شناخت و بر روی بیشتر آن‌ها کار کرده بود. ایشان همچنین صدها میکروفیلم از قدیمی‌ترین نسخ قابوسنامه و همچنین گلدستان و بوستان سعدی تهیه کرد که هنوز هم بهترین و کامل‌ترین گنجینه برای نسخه‌شناسی این متون هستند. استاد، خود با نگاهی ژرف و با عشقی عجیب که به شیخ اجل سعدی داشت، به تصحیح گلدستان و بوستان پرداخت و تصحیحات ایشان از این دو متن گران سنگ و بی‌همتا، تا حد بسیار زیادی از دقیق‌ترین تصحیحات گلدستان و بوستان است. دکتر یوسفی، «تصحیح غزلیات سعدی شیرین سخن» را نیز آغاز کرده‌بود اما دریغ که عمر استاد کفاف نداد و این تصحیح شیوا و محققانه نیمه کاره ماند ولی خوشبختانه دوست دیرین استاد، زنده‌یاد دکتر پرویز اتابکی کار نیمه‌مانده فیق شفیق خویش را دست گرفت و با همان شیوه و بر اساس همان نسخه‌هایی که دکتر یوسفی اساس کار تصحیح غزلیات سعدی را بر مبنای آن‌ها نهاده بود، این گنجینه عزیز را به سرمنزل مقصود رسانید و اینک «تصحیح غزلیات سعدی» به کوشش دکتر یوسفی و دکتر اتابکی در دست ماست.

عرصه دومی که دکتر یوسفی در آن بی‌پضایی داشت و درخور توجه تحسین است، نقد ادبی او بود. ایشان با نگارش کتاب‌هایی ممتاز چون «دیداری با اهل قلم» و «چشمه‌وشن» نقد ادبی مارا وارد دوره‌ای درخشان و تازه کرد و یک دوره کامل از عالی‌ترین و علمی‌ترین نقد ادبی را به شیفتگان دانش ادبی هدیه داد. نقد ادبی جدید، در کشور ما با کوشش‌های والای استاد فقید، دکتر عبدالحسین زرین کوب، کسوتی درخور یافت. اما هنوز به کنتی نیاز بود که این نقد علمی و دانشورانه را در عمل و به‌نحوی جامع جلوه گر کند. خود دکتر زرین کوب در آثار گران سنگی چون: «نقد ادبی»، «حدیث خوش سعدی»، و به‌ویژه کتاب ارزشمند «آثار کاروان حله» این قافله را به حرکت انداخت. او در دو کتاب «دیداری با اهل قلم» و «چشمه روشن» این راه را ادامه داد.

- دلباخته ایران

دکتر یوسفی، عشقی بی‌اندازه به ایران زمین داشت و این دل‌بسنگی در آثار وی به‌نحوی علمی و شیوا نمایان بود. در بسیاری از نوشته‌های او حسن مینهن‌دوستی و تعلق به ایران دیده می‌شود. او همیشه به دنبال آن بود تا میراث درخشان ایران زمین را به جوانان بشناساند. دکتر یوسفی، در یکی از نوشته‌هایش یادآور می‌شود: « عوامل مهمی که می‌تواند جوانان کشور را با هدف و با شخصیت باآورد، شناختن ایران، عشق به ایران و کوشش در راه سر بلندی ملت ایران است و آثار ادبی ما به‌خصوص شاهنامه در پدیدآوردن این روح و منش در ایشان بسیار مؤثر بوده.»

## زین‌تقدیر

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

- هر زبانی دستور زبان خودش را دارد. بنابر این،

برای پاسبانی از زبان فارسی یکوشیم دستور و قواعد زبان فارسی را به کار ببریم.
یکی از جاهایی که باید دقت کنیم، هنگام جمع بستن اسم هاست. چون در فارسی جمع مکسر نداریم، بهتر است واژه‌های عربی را با نشانه جمع فارسی جمع ببندیم.

ننویسیم ..... بنویسیم
کتاب ..... کتاب‌ها
مدارس ..... مدرسه‌ها
قلوب ..... قلب‌ها
قبایل ..... قبیله‌ها
متون ..... متن‌ها

##زین‌تقدیرپارسی

# شهریار

SHAHRAANews.IR
۳شنبه
۱۳ آذر ۱۴۰۱
شماره ۲۸۷

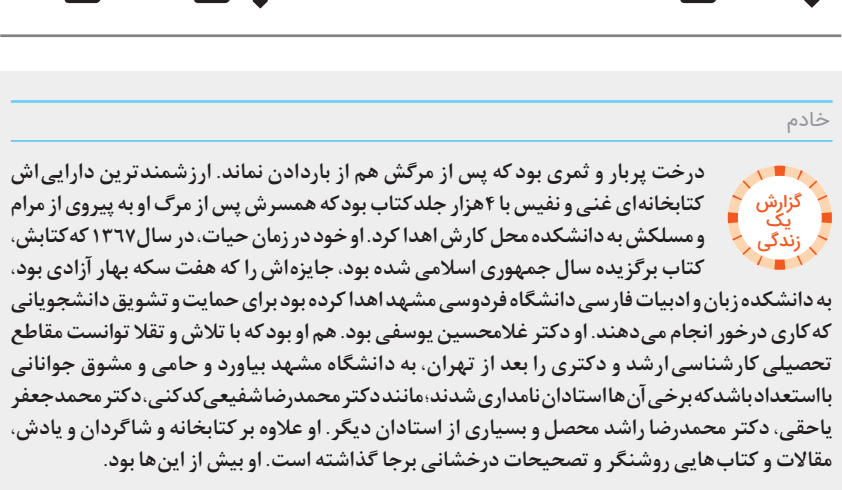
۱۰

↓

# فرهنگ و ادبیات

مروری بر زندگی و فعالیت های دکتر غلامحسین یوسفی به بهانه سالگرد درگذشتش

## چهره یک ادیب پرثمر



● **زادگاه و مدرسه در مشهد**  
دوم بهمن۱۳۰۶ در مشهد به دنیا آمد. سروقت، یعنی در سال۱۳۱۳ در دبستان عنصری مشهد به مدرسه رفت. تأثیرگذارترین معلم برای این ادیب آینده، معلم ریاضیات و مدیر مدرسه، سیدمحمد اشرف‌زاده بود که با حمایت و تشویق، اعتمادبه‌خود و علاقه به ادب و فرهنگ ایران را در او استوار کرد. غلامحسین یوسفی که به قدرشناسی معروف بود، تا پایان عمر با حق‌شناسی متواضعانه‌ای از این معلم‌یاد می‌کرد و پیشرفت خود را به‌ویژه در زمینه سخنرانی و توفیق در تدریس، مدیون تربیت او دانسته‌است. یوسفی دوره دبستان را سال۱۳۱۹ تمام کرد و برای تحصیل در دوره‌متوسط‌به دبیرستان شاهرضا مشهد رفت. از سوی وزارت فرهنگ مدال علمی درجه دوم گرفت، چون در کلاس ششم متوسطه شاگرد اول شده بود. سال۱۳۲۵ دیپلم ادبی گرفت درحالی‌که در همه مقاطع شاگرداول بود. هم‌زمان در مدارس قدیمی‌نیزبا طلاب علوم دینی در آموختن صرف و نحو، معانی بیان، بدیع و عروض هم‌درس بود.

- دانشگاه تهران و شاگردی

● **ملک الشعرای بهار**  
بی‌انقطاع و وقفه به دانشگاه رفت و برای نخستین بار برای مدتی طولانی از زادگاهش دور ماند. دوره کارشناسی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در طول سه سال گذراند و در این سه سال در محضر استادانی نامدار مانند ملک الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر و جلال الدین همایی بود. بلافاصله در سال۱۳۲۸ وارد مقطع دکتری شد (آن زمان دوره کارشناسی ارشد وجود نداشت). ضمن تحصیل در دوره دکتری، از اول مهر۱۳۲۹ رسماً به استخدام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) و به کسوت معلمی درآمد.

- سفر به آمریکا، تجربه دورترین نقطه از زادگاه
- سال۱۳۲۵ از سوی وزارت فرهنگ انتخاب شد که برای مطالعه امور تربیتی به آمریکا برود و این دوری یک‌سال طول کشید. این تجربه زیستن در دورترین مکان جغرافیایی از زادگاهش بود. او البته یک بار دیگر در سال۱۳۵۱ برای تحقیق و تدریس به دانشگاه کلمبیا آمریکا رفت.
- فعالیت‌های روزنامه‌نگاری ادبی
- او مجله ماهنامه ادبی «نامه فرهنگ» را که خود از بنیان‌گذارانش بود، به‌مدت دو سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ در مشهد منتشر کرد. علاوه بر این ماهنامه، در نشریات دیگر خراسان مانند «هیرمند» و «آفتاب شرق» هم قلم می‌زد.
- استقبال گرم از «آفرین سعیدی»

غلامحسین یوسفی شاعر هم بود، هرچند هیچ‌گاه به

کسوت شاعری حرفه‌ای درنیامد و کارهای پژوهشی را به آن ترجیح می‌داد. اما در انجمن ادبی مهم مشهد آن دوران، یعنی «نگارنده» و «فرخ» رفت‌وآمد داشت. او تا زمانی که در مشهد بود، تقریباً همه صبح‌های جمعه در انجمن ادبی فرخ حضور داشت. شعرهایی هم که می‌سرود، در این انجمن می‌خواند یا گاهی به دست چاپ در مجله یا روزنامه‌ای می‌سپرد. در اردیبهشت۱۳۳۱ که آرامگاه سعدی افتتاح شد، به نمایندگی از انجمن‌های ادبی خراسان برای شرکت در این مراسم به شیراز رفت و در «شب سعدی» قصیده «آفرین سعدی» را که خودش سروده بود، خواند که می‌گویند از آن استقبال گرمی هم شد.

- دعوت به کار در دانشگاه مشهد

در سال۱۳۳۴ سومین دانشکده ادبیات کشور با رشته زبان و ادبیات فارسی در مشهد تأسیس و یوسفی برای تدریس به این دانشگاه دعوت شد. می‌شود او را از بنیان‌گذاران رشته زبان و ادبیات فارسی در حوزه خراسان بدانیم.

● **شیرینی دفاع از پایان‌نامه دکتری و ماجرای ازدواج**  
اوسال۱۳۳۵ از پایان‌نامه‌دکتری‌اش با عنوان «وصف طبیعت در شعر فارسی» با راهنمایی بدیع الزمان فروزانفر دفاع کرد. سال۱۳۳۶ به مرتبه دانشیاری رسید و رسماً به دانشگاه مشهد منتقل شد. این شیرینی‌ها به کاشم دوچندان شد، وقتی «بله» را از برادرزاده مهندس مهدی بازگزان گرفت. او یک سال بعد در ۲۵ آذر۱۳۳۷ با نیکو بازگزان پیمان ازدواج بست.

- افتتاح انتشارات دانشگاه مشهد
- غلامحسین یوسفی در کودکی پدرش را از دست داده بود و زیر سایه خواهرش قرار گرفت. عصمت یوسفی از دبیران برجسته مشهد بود و میان جامعه زنان خراسان ارج‌وقرب و حرمتی داشت. این خواهر آن قدر برای غلامحسین یوسفی عزیز بود که وقتی سال۱۳۵۲ به درد سرطان از جان جدا شد، تأثیر بسیار بدی بر او گذاشت. او آن قدر قدرشناس این خواهر بود و آن قدر جایش را خالی می‌دید که حتی وقتی پس از بازنشتنگی به تهران رفت، رهن بار به مشهد می‌آمد، معمولاً نخستین رفتن به صحن عتیق حرم امام‌رضا<sup>(ع)</sup> و خلوت کردن با خواهرش بود.
- باری، او در کودکی مدتی در چاپخانه کار کرده بود، با بسوی کتاب انس داشت و شاید همان خاطرات خوش و دور بود که یکی از انگیزه‌هایش شد تا تلاش کند اداره انتشارات دانشگاه مشهد تأسیس شود. سال۱۳۳۸ تلاشش به بار نشست و توانست نشر کتاب‌های دانشگاهی را در مشهد راه بیندازد.



غلامحسین یوسفی و علی‌باقرزاده (بفا) -تیرماهبر آرامگاه شیخ‌عطار- آذر۱۳۵۶

- مرتبه استادی و سفر به فرانسه و انگلیس

سال۱۳۴۲ به مرتبه استادی زبان و ادبیات فارسی ارتقا یافت و همان سال برای مطالعه و پژوهش راهی فرانسه و انگلستان شد و بیش از یک‌سال در کتابخانه‌های اروپا سرگرم جست‌وجو و تحقیق بود. در همین سفر بود که برخی نسخه‌های خطی متون مهم فارسی را گردآورد و مقدمات تصحیح کتاب قابوس‌نامه را فراهم ساخت.

- مدیر گروه شدن، بی‌دریافت‌ریالی
- پس از بازگشت از فرنگ در سال۱۳۴۳ مدیریت گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی را به‌عهده گرفت. بی‌اینکه ریالی‌بابت این مسئولیت دریافت‌کند. پرورش و هدایت شاگردانی که برخی از آنان بعدها از استادان نامدار زبان و ادبیات فارسی شدند، شاید برای او مهم‌ترین و بهترین دستاورد بود. کسانی مانند محمدرضا شفیعی‌کدکنی، محمدرضا راشدمحصل، مهیندخت صدیقیان، محمد مختاری، محمد مهدی ناصح، مهدخت پورخالقی و محمدجعفر یاقفی، شماری از دانشجویانی بودند که با تشویق او پیش رفتند.
- هم‌خطاط و هم‌آشنا به موسیقی
- یوسفی از هنرهای دیگری هم‌برخوردار بود. وعلاوه‌برهمه کارهای دانشگاهی و معلمی و استادی‌اش، با موسیقی انس داشت و خط را نیکو می‌نوشت، به‌ویژه نستعلیق و شکسته‌نستعلیق را. از موسیقی هم هنگام تدریس عروض فارسی کمک می‌گرفت و مقاله‌ای هم درباره هنر غلامحسین بنان با عنوان «آواز بنان» نوشته‌است.
- تأسیس دوره‌های تخصصی، خدمت‌بزرگ به مشهد
- یوسفی در راستای اعتلای گروه تلاش بسیار کرد تا بالاخره در سال۱۳۴۹ موفق شد موفقیت‌وزارتخانه‌رابرای تأسیس دوره‌کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی در مشهد بگیرد. تا آن روز به‌جز دانشگاه تهران، هیچ دانشگاهی در ایران مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی نداشت. چون آن‌زمان تا نظام آموزشی کشور از قابلیت و کارایی دانشگاهی کاملاً مطمئن نمی‌شد، با گسترش دوره‌ای موافقت نمی‌کرد.
- اوتوانست پس از نامه‌نگاری‌های بسیار و اثبات توانایی این گروه آموزشی، در سال۱۳۵۵ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را نیز برای نخستین‌بار پس از تهران راه‌افتاد. دیگر بیابردودانشگاهمشهدکه از سال۱۳۵۳ به‌دانشگاهفردوسی تغییر نام‌داده‌بود. دانشجویان دوره دکتری در این رشته‌را نیز پذیرش می‌کرد.



غلامحسین یوسفی در کنار دکتر علی‌اکبر فیاض

- بازنشتنگی و کوچ به تهران
- دکتر یوسفی سال۱۳۵۸ با خواست خودش از دانشگاه فردوسی بازنشسته‌شد و چون همسرش تهرانی بود، انصاف دید که حالا که فراغت از کار حاصل شده‌است، به تهران بروند. او تدریس را راه کرد، اما به پژوهش مشغول شد. یازده سال پایانی عمر او را از بارآورترین روزهای حیاتش دانسته‌اند.
- جوایز و افتخارات
- او جوایز متعدد و معتبری هم دریافت کرد که بدین شرح است: کتاب برگزیده سال۱۳۴۱ برای کتاب «فرخی سیستانی» که نخستین اثر تألیفی‌اش بود. تصحیح برگزیده سال۱۳۴۵ برای تصحیح «قابوس‌نامه». کتاب سال جمهوری اسلامی در سال۱۳۶۷ برای ترجمه کتاب «شیوه‌های نقد ادبی»، اثر دیوید گریجز. برای دریافت‌آخرین جایزه‌اش در سال۱۳۶۹ که جایزه ادبی موقوفات دکتر محمود افشار برای «کارهای ارزنده و تحقیقات بدیعی» بود، نتوانست روی صحنه برود، چون کمی‌پیش از برگزاری مراسم از دنیا رفته بود.
- طواف در دانشکده دفن نزدیک خواهر
- اودوه‌سه‌سال پایانی عمر اربا بیماری سرطانی‌به‌درگیر بودو عاقبت همین بیماری درروز ۱۴ آذر۱۳۶۹ جانش را گرفت. پیکرش را پس از طواف در صحن دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، کمی دورتر از خواهرش در رواق دارالعباده حرم مطهر رضوی دفن کردند.
- خیراندیشی حتی پس‌از مرگ
- اوپر بار ویر پیرمرد بود، حتی پس از مرگش. غلامحسین یوسفی هفت‌سکه‌بهار آزادی را که سال۱۳۶۷ برای برگزیده‌شدن کتابش به‌عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی گرفته بود، به گروه زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی بخشید تا به دانشجویانی که در زمینه‌نقد ادبی تحقیق شایسته‌ای انجام داده‌اند، اهدا شود. همسرش نیز با وام‌گیری از دست‌ودل بازی و مرام او، جایزه ادبی موقوفات دکتر محمود افشار را در اختیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی گذاشت. نیکو بازگان همچنین با ارزش‌ترین دارایی مادی همسرش، یعنی کتابخانه غنی او با ۴ هزار جلد کتاب را هم‌راهم با قفسه‌های مرغوبش در سال۱۳۸۱ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی و به‌طور اختصاصی به گروه زبان و ادبیات فارسی اهدا کرد. بی‌نوشته: برای نوشتن این مطلب از کتاب «ارح‌نامه غلامحسین یوسفی»، به‌همت محمدجعفر یاقفی، استفاده شده‌است.

## نوشتن از زادبوم؛ وظیفه یا امکان؟

پنداشتند با تقلید از شیوه گفتار و رفتار مرکز نشینان (و بخش قابل توجهی از آن، محیط‌هایی یادآور پایتخت) و آدم‌ها و فرهنگ‌های همانند و به بیانی دیگر، بر از واژه‌هایی که عامدانه از غنا و خلاقیت و تنوع زیستن در دیگر نقاط کشور برکنار مانده بود! کم‌کم صدای خود نویسنده‌گان هم درآمد و مثلاً در ناتوانشان متأثر از نگاه یادشده بودند. برای نمونه، فلان نویسنده اهل بهمان شهر تاریخی و دارای پیشینه غنی فرهنگی، داستانی می‌نوشت که همه آدم‌های آن به گویش موسوم به تهرانی گفت‌وگو می‌کردند! در دهه‌های بعد با افزایش شکاف میان پایتخت و دیگر نقاط، داستانی‌هایی نوشته شد که زمینه ماجراهایش یا تهران بود یا ناگج‌آبادی که هیچ‌عنصر هویتی مشخصی نداشت. متهمان این بی‌هویتی یعنی نویسندگان، توجیهات یا علت‌هایی دیگر هم آوردند، مثلاً اینکه نامشخص بودن مکان داستان سبب می‌شود مخاطبانی از شهرها و سرزمین‌های دیگر هم بتوانند با اثر ادبی ایشان ارتباط بگیرند! طبعاً چنین استدلالی ریشه در ناآگاهی نویسندگان یادشده دارد و نیاز می‌هم نیست با برشمردن عناصر روسی داستان‌های بزرگانی چون تالسوتی و داستایفسکی و ویژگی‌های آمریکایی لاتینی آثار مارکز و رولفو گفتن از اهمیت جغرافیای ایرلند در داستان‌های جویس، این نویسنده. گنجاندن شماری گفت‌وگو با گویش مشهدی و آوردن نام چند میدان و خیابان این شهر، به داستان هویت نمی‌بخشد یا دست‌کم هویت ویژه‌ای نمی‌بخشد! مناسبات میان شخصیت‌ها باید برآمده از فرهنگ «ریشه‌دار» مردم خطه‌ای باشد تا ک است.

با این تفصیل، بهره‌برداری از داشته‌هایی که برشمرديم، منوط است به هوش و نگاه ژرف نویسنده. گنجاندن شماری گفت‌وگو با گویش

که ماجراهای داستان در آن می‌گذرد (منظور از به‌کار بردن صفت «ریشه‌دار» توصیه‌به این نیست که فقط به جنبه‌های مثبت فرهنگمان بپردازیم، بلکه حتی گفتن از کاستی‌ها نیز می‌تواند به یاری اثر ادبی بیاید و البته باید مراقب حاشیه‌ها و پیامدهای قانونی و حقوقی قضیه هم بود!). اما اگر آدم‌یو داستان‌ی نوشتیم که عمیقاً متعلق به اینجا -مثلاً مشهد خودمان- است و رنگ‌وبوی همین جا را دارد و شخصیت‌هایش به راستی از هویتی ویژه خطه خودمان برخوردارند و رویدادهای آن در جایی به‌جز این خطه رخ نمی‌دهد، آیا به‌عنوان داستان نویس به وظیفه‌مان عمل کرده‌ایم؟ آیا اساساً وظیفه ما نوشتن داستانی مبتنی بر داشته‌های فرهنگی خودمان است؟ به نظر می‌رسد بحث «وظیفه» و «موظف بودن» منتفی است! نکته این است که وقتی با نوشتن از فلان آیین محلی که پیوندی محکم با هویت ما دارد و با استفاده از خلق‌وخو و ویژگی‌های رفتاری مردمی که بیش از دیگر شهروندان می‌شناسیمشان و با سود بردن از گویشی که با آن بزرگ شده‌ایم و با نوشتن از رویدادهایی که خودمان تجربه کرده‌ایم یا اطرافیانمان از سر گذرانده‌اند، می‌توانیم داستان‌هایی عرضه کنیم که ادبیات کم‌رنگ ایران را جانی دوباره ببخشد، چرا این امکان را از خودمان و مخاطبانمان دریغ کنیم؟ وگرنه، هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید داستان نویس را به چیزی وادارد که به‌آن علاقه‌مند نیست یا استعداد کمتری در آن زمینه درخود سراغ دارد. بله، نویسنده حق دارد کاری را انجام دهد که بهتر از دیگر کارها از پیش برمی‌آید و آنچه درباره اهمیت هویت گفتیم، صرفاً پیشنهادی مؤکد بود که در بسیاری از مواقع نتیجه‌بخش بوده‌است، بار دیگر توجه شما را جلب می‌کنیم به ادبیات آمریکای لاتین.